

# دانشنامه جهان اسلام

ف - ر

ذوالکفعل - رشید

(۱۹)



زیر نظر  
فلاحتی صد و عا اول

تهران ۱۳۹۳



ظروف آشپزخانه، و شستشوی لباس افرادی با امراض مسری تقسیم شده بود (همان، ص ۱۴۰-۱۴۳).

ورودی بنا تزئیناتی از تلفیق آجر و کاشی فیروزه‌ای دارد. نمای داخلی ساده است، ولی شیوه طراحی و اجرای طاق و تویزه‌ها و ستونهای سنگی توجه را جلب می‌کند. رختشویخانه در سالهای اخیر مرمت شده و اکنون موزه مردم‌شناسی است و انواع طلسم، زیورات، قفلهای فلزی، چپهای چوبی، ظروف مسی قلمزنی شده، تیرزینهای فولادی، کشکول، خنجر و تیانچه در آن به نمایش گذاشته شده است (اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان زنجان، ۲۰۱۴).

منابع: علاوه بر مشاهدات مؤلف؛ اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان زنجان.

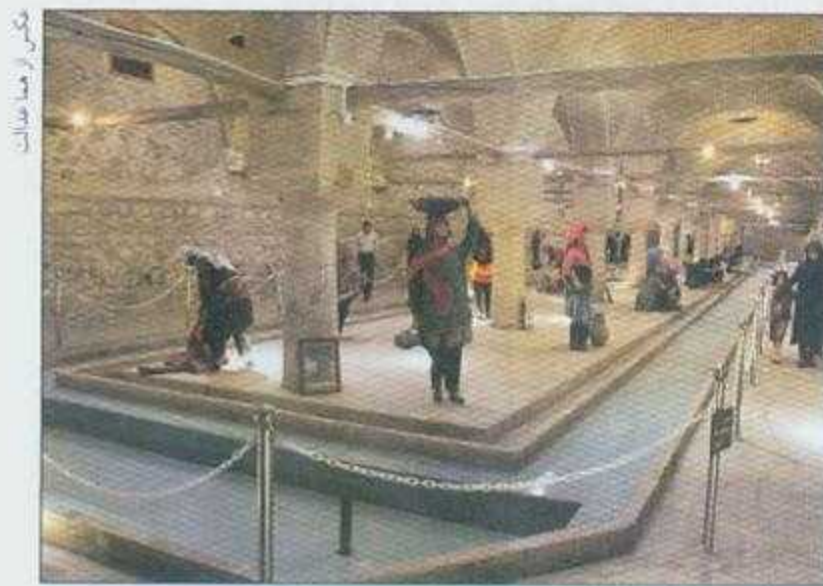
Retrieved Mar. 3, 2014, from <http://zanjan.ichto.ir/Default.aspx?tabid=489>;

ناصر پازوکی طرودی و عبدالکریم شادمهر، آثار ثبت شده ایران در فهرست آثار ملی: از ۱۳۱۰/۶/۲۴ تا ۱۳۸۴/۶/۲۴، تهران ۱۳۸۴ ش؛ هوشنگ ثبوتی، تاریخ زنجان، زنجان ۱۳۷۷ ش؛ عبدالحسین سپهر، مرآت الوقایع مظفری، چاپ عبدالحسین نوایی، تهران ۱۳۸۶ ش؛ علی مدرس، فیض گل، تهران ۱۳۸۴ ش؛ کریم نیرومند، شرح زندگی دانشمندان: روایت رجال لشگری و کشوری استان زنجان (زنجان)، زنجان ۱۳۸۵ ش.

/ محمد بهرام زاده /

**رُخج**، شهر و منطقه‌ای تاریخی در مشرق بَست و نزدیک قندهار در افغانستان. در منابع ایرانی دوره باستان، از رُخج با نام آراخوزیا<sup>۱</sup> یاد شده و محدوده آن شامل مناطق زمین‌داور\* و زابلستان\* (شمال زمین‌داور به مرکزیت غزنی و گردیز) بوده است. در نیمه اول سده ششم میلادی نیز، رُخج از جمله مناطق مهم مسیحی‌نشین بود که مسیحیان نسطوری در آن به سر می‌بردند (بـ باسورث<sup>۲</sup>، ۱۹۶۸، ص ۸-۹؛ همو، ۱۹۹۴، ص ۵۷-۵۸).

رُخج معرب رُخَد است و رُخد نیز از آراخوزیا گرفته شده است (تاریخ سیستان، ص ۱۵، پانویس ۴). در منابع تاریخی و جغرافیایی اسلامی نیز، از این منطقه با ضبطهای گوناگون چون رُخَد (بـ ابن‌رسته، ص ۱۰۵)، رُخَد (حدود العالم، ص ۱۰۳)، رُخود (مقدسی، ص ۲۹۷)، رُخج (یعقوبی، ص ۲۷۹؛ ابن‌خردادبه، ص ۵۰) و رُخَد (تاریخ سیستان، ص ۲۴) یاد شده، که به منطقه جنوب شرقی افغانستان و اطراف قندهار یعنی مشرق بَست و امتداد کناره‌های دو رودخانه معروف تَرَنک و آرگنداب /



رختشویخانه زنجان، تاریخ عکس ۱۳۹۰ ش

شاه‌نشین روی آن نشسته است. پایه‌های دیوار با ملاط آهک و گل رس شفته‌ریزی شده و سقف و قسمتهای دیگر آب‌انبار آجری است. سنگ‌چین آب‌انبار متعلق به مرمت دوره‌های بعد است.

تالار شستشو چند پله پایین‌تر از شاه‌نشین به مساحت  $۱۳۷۰ \times ۶۲$  (۸۴۹۴) مترمربع، در جهت شمالی - جنوبی است. این تالار، با یازده ستون سنگی به ارتفاع ۳٫۰ متر، به دو قسمت مجزای قرینه تقسیم شده است. تویزه‌های سقف از نوع رومی در دوازده ردیف دوتایی اجرا شده که باعث ایجاد ۲۲ گنبد عرفچین شده است. روی هر گنبد عرفچین، پنج نورگیر، به مساحت  $۴۰ \times ۴۰$  (۱۶۰۰) سانتیمترمربع، نور و تهویه رختشویخانه را فراهم کرده است. محل شستشوی رخت به طور قرینه از چهار حوضچه و مجاری آب تشکیل شده است. آب آب‌انبار از طریق تنبوشه‌های سفالی در اولین حوض بزرگ به جریان می‌افتد و پس از پرکردن آن از دو طرف این حوض به سمت پایین به حوضچه کوچک‌تری وارد می‌شود و پس از پرکردن حوضچه، به سمت پایین‌تر جریان می‌یابد و به حوضی قرینه حوض اول وارد می‌شود. در نهایت، با پرشدن حوضها، جریان آب طوری تنظیم می‌شود که هنگام استفاده، کمبودی پدید نیاید. در دو طرف حوضها، پاشویه تعبیه شده و در مستهلایه جنوبی حوضها، آبهای زائد از مجرای دفع می‌شده است. در انتهای قسمت شمالی تالار شستشو، فضای بازی قرار دارد که بیشتر برای گرم کردن آب و استقرار طولانی مراجعان بوده است. کف تالار و دیوارها سنگی است. در بعضی از قسمتها، آجرچین دیوارها در بازسازیهای اخیر انجام شده است. محل شستشو، برای حفظ بهداشت، به ترتیب حرکت آب، به قسمتهای آب شُرب، آبکشی لباسهای معمولی، شستن

1. Arachosia

2. Bosworth



حتی به مناصب عالی دست پیدا کردند. از مهم‌ترین آنان مولی ابوالفرج یا فرج رخجی، از صاحب‌منصبان دوره عباسیان (← جهشیاری، ص ۲۱۸-۲۱۹؛ یاقوت حموی، ذیل ماده؛ نیز ← کرونه<sup>۲</sup>، ص ۱۹۰)، و مؤیدالملک ابوعلی حسین رخجی، وزیر مشرف‌الدوله دیلمی (حک: ۴۱۲-۴۱۶)، از حاکمان آل‌بویه در بغداد (بوسه<sup>۳</sup>، ص ۲۴۴) بوده‌اند.

منابع: ابن‌حوقل؛ ابن‌خرداذبه؛ ابن‌رسته؛ بلاذری (لیدن)؛ تاریخ سیستان، چاپ محمدتقی بهار، تهران: زوار، [؟ ۱۳۱۴ ش]؛ محمدبن عبدوس جهشیاری، کتاب الوزراء و الکتاب، چاپ عبدالله اسماعیل صاوی، قاهره ۱۳۵۷/۱۳۳۸؛ حدود‌العالم؛ عبدالحی بن ضحاک گردیزی، تاریخ گردیزی، چاپ عبدالحی حبیبی، تهران ۱۳۶۳ ش؛ مسعودی، مروج (پاریس)؛ مقدسی؛ یاقوت حموی؛ یعقوبی، تاریخ؛

Clifford Edmund Bosworth, *The history of the Saffarids of Sistan and the Maliks of Nimruz: 247/861 to 949/1542-3*, Costa Mesa, Calif. 1994; idem, *Sīstān under the Arabs: from the Islamic conquest to the rise of the Saffarids (30-250/ 651-864)*, Rome 1968; Heribert Busse, *Chalif und Grosskönig: die Buyiden im Iraq*, Beirut 1969; Patricia Crone, *Slaves on horses: the evolution of the Islamic polity*, Cambridge 1980; *EI<sup>2</sup>*, s.v. "Al-Rukh kh adj" (by C.E. Bosworth); Guy Le Strange, *The lands of the Eastern Caliphate*, London 1966.

/ علی غفرانی /

**رُخَساز، علی**، نقاش معاصر ایرانی و از شاگردان کمال‌الملک\*<sup>۱</sup>. او در ۱۲۸۰ ش در تهران به دنیا آمد. پدرش، میرزاغلامرضا رخساز، میناساز برجسته اهل اصفهان و شاگرد آقاغلامحسین میناساز بود (رخساز، ص ۱۳۰). علی در چهارده‌سالگی به مدرسه صنایع مستظرفه رفت و زیر نظر کمال‌الملک به تحصیل پرداخت («علی رخساز»، ص ۶۴-۶۶). پس از مرگ پدر، مدتی برای امرارمعاش حرفه پدر، میناسازی، را ادامه داد، اما در آن موفق نبود (سیف، ص ۳۵، ۴۸، ۵۶) و پس از آن با حمایت کمال‌الملک به نقاشی ادامه داد. پس از گرفتن دیپلم، به توصیه کمال‌الملک معلم مدرسه شد (همان، ص ۵۳، ۵۹). در این دوره به آزمون سبک کلاسیک و ناتورالیسم (طبیعت‌گرایی) پرداخت، اما همواره به دنبال شیوه و نوع جدیدی در نقاشی بود (رخساز، ص ۱۶۲-۱۶۳؛ سیف، ص ۵۹). رخساز با الهام از طبیعت و استفاده از سنگریزه‌های طبیعی که گاه آنها را به سلیقه خودش تراش می‌داد، نقاشیهایی با رنگهای طبیعی خلق کرد (سیف، ص ۷۰-۷۱). اولین نقاشی‌ای که با

آرغنداب اطلاق می‌شده است. از رود اخیر گاه با نام رُخدرود نیز یاد شده است (← همان، ص ۱۵؛ نیز ← لسترنج<sup>۱</sup>، ص ۳۴۶). مسلمانان نخستین بار به فرماندهی عبدالرحمان بن سمره، در دوره خلافت عثمان (حک: ۲۳-۳۵)، به این منطقه حمله کردند (← بلاذری، ص ۳۹۴، ۳۹۷)، که تحت سیطره شاهان محلی آنجا ملقب به رُتَبیل / رُنبیل\* قرار داشت و رتبیله در زمستان در این منطقه گرمسیر مستقر می‌شدند (باسورث، ۱۹۶۸، ص ۳۵). در دوره امویان (حک: ۴۱-۱۳۲) و عباسیان (حک: ۱۳۲-۶۵۶) نیز، مسلمانان بارها به رُخج یورش بردند، اما رتبیله همچنان مقاومت کردند و دائم در جنگ و صلح با مسلمانان بودند (← بلاذری، ص ۳۹۹؛ مسعودی، ج ۸، ص ۱۲۶-۱۲۷؛ تاریخ سیستان، ص ۹۱، ۹۴، ۱۱۲-۱۱۶، ۱۵۰-۱۵۱) تا اینکه در نیمه دوم سده سوم، یعقوب لیث صفار (حک: ۲۴۷-۲۶۵)، پس از فتح سیستان و بست، با حمله به دو شهر مهم رُخج یعنی پَنجَوای و یَگین‌آباد، این منطقه را تصرف کرد و سلسله محلی رتبیله را از میان برداشت (← گردیزی، ص ۳۰۴-۳۰۶؛ نیز ← باسورث، ۱۹۹۴، ص ۷۶).

چون رُخج شهر و منطقه کوچکی از سیستان بود، گاه جغرافی دانان اسلامی درباره موضع آن دچار اختلاف شده‌اند. ابن‌خرداذبه چند بار آن را از توابع سیستان\* (← ص ۳۹، ۵۰) و یکبار از توابع خراسان\* (ص ۲۴۳) ذکر کرده است و مقدسی (همانجا) نیز آن را از شهرهای تابع بست\* دانسته است. با اینکه در دو قرن نخست اسلامی تا دوره صفاریان (حک: ۲۴۷-۳۹۳) درگیری‌هایی بین مسلمانان و رتبیله وجود داشت و گاه نیز مسلمانان این منطقه را تصرف می‌کردند، اما در آثار جغرافیایی هیچگاه رُخج جزئی از «دارالاسلام» دانسته نشده است و فقط بعد از سقوط رتبیله و ازین رفتن تسلط کامل آنان بر رُخج، برخی جغرافی دانان اسلامی در آثار خود این منطقه را بخشی از دارالاسلام دانستند (← حدود‌العالم؛ مقدسی، همانجاها؛ نیز ← د.اسلام، چاپ دوم، ذیل ماده).

رُخج در دوره عباسیان از مناطق آباد و پر نعمت بود (← حدود‌العالم، همانجا). ابن‌حوقل (ص ۴۲۵) درآمد حاصل از رُخج و سیستان را روی هم صد هزار دینار و سیصد هزار درهم ذکر کرده است. رُخج در دوره غزنویان (اواسط سده چهارم تا اواخر سده ششم) به تسلط آنان درآمد، هرچند ظاهراً در این دوره نام رُخج بر آن اطلاق نمی‌شد و به رُخود مشهور بود (← گردیزی، ص ۴۶، ۱۵۲، ۳۰۶، ۳۲۶؛ نیز ← د.اسلام، همانجا). مسلمانان در فتوحاتشان در منطقه سیستان اسیران بسیاری گرفتند که برخی از آنان با نسبت رخجی خوانده می‌شدند و

1. Le Strange

2. Crone

3. Busse